

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از روز هشتم (ذی حجه) ولوله‌ای صورت می‌گیرد. آنجا حاجی میشوند برای حج اکبر، یعنی حج تمتع معروف که از احرام (محرم شدن) در همان مکه شروع میشود و میروند به سمت صحرای عرفات که در ۲۴ کیلومتری شمال مکه است. از ظهر روز نهم تا غروب روز نهم باید در همانجا (عرفات) وقوف کنند که معروف است به وقوف در عرفات. اولین کار بعد از حج اکبر این است.

خود این بحث حج اکبر آیه ۳ سوره مبارکه توبه آمده است. که بعضی ها این آیه را یک مقداری تاریخی معنی میکنند. البته درست است که تطبیق به بحث تاریخی هم دارد، اما آیا منحصر است در بحث تاریخی یا نه؟ که خود مفسرین دقیق النظر، خود حضرت آقا و بقیه میگویند که شان نزول گاهی اوقات رهن است. گاهی اوقات ما را از فهم آن معانی به صورت کلی باز میدارد. یوم الحج الاکبر که در آیه سه سوره مبارکه توبه است، یومی است که: **وَأَذِّنْ مَنْ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ** این یک اعلان از جانب خدا و رسول است که مردم در یوم حج الاکبر ... این یوم به معنای تک روز نیست؛ درست است که با تک روز روز نهم کار شروع میشود ولی یوم حج یعنی ایام حج به عبارتی حج اکبر، (رنگ و) بویی که از حج اکبر و این عبادت جمعی، این است که **أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ** / خدا و رسول از مشرکین بری هستند و این نباید (رنگ و) بوییش بیاید فقط! **أَذِّنْ** باید اعلان شود آنجا. یعنی این حقیقت، حقیقت مستتر، بلکه ظاهر از بحث حج این است که حج یک چنین عبادتی باید باشد، همان حج اکبر.

عزیزانی که با شال فلسطینی رفته اند در طوافها، میگویند شما هرچه قدر دعا بخوانید قران بخوانید و... به اندازه یک شال فلسطینی عمل نمی‌کند. این همان است که آدم باید نمادها را بشناسد خودش را هم بشناسد که در کدام وضعیت قرار گرفته است. به خصوص در حج اکبر، این عبادت با لبیک شروع میشود و با احرامی که گروه گروه حاجیان (این دعا را می‌خوانند) و به سمت عرفات حرکت میکنند: لبیک اللهم لبیک. لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک. این حج اکبر اینطوری است، تازه اینجا با این لبیک ما داریم جواب خدا را میدهیم. این چیزی است که حس میشود، حاجی حس میکنند. اینکه خدا دارد در صحرای عرفات او را صدا میزند و او دارد لبیک میگوید و به صحرای میروند که همه انبیاء آنجا آمده اند؛ رد پای همه انبیا آنجاست. رد پای آدم در عرفات توبه کرد. نکته مهمی است که آدم بداند اینجا در کوه جبل الرحمه، در کنار آن کوه رحمت الهی است. در آن جبل الرحمه در صحرای عرفات، یک عده ای مثل کفن پوش، دارند وقوف میکنند آنجا و عجز و لابه میکنند و دعا میکنند و استغفار میکنند. اینها کسانی هستند که مثل صحرای محشر به نشسته‌اند و در درگاه خدا عجز و لابه میکنند.

دقت کنید که وقتی که میگوییم آدم آنجا توبه کرد این است که آدم در قران یک شخصیت حقیقی دارد، یک شخصیت حقوقی هم آدم دارد. شما نگاه بکنید در قران آدم مثالی است بر بشریت. **وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ** آدم یک حقیقت حقوقی است که نمادی بر بشر و بشریت.

اگر بشریت بخواهد با خدا معارفه بکند، خودش را به خدا معرفی کند و خدا به او معرفی شود، کنار آن جبل الرحمه و صحرای عرفات (است.)

از امروز حاجی شروع میکند لبیک اللهم لبیک و دلان با آنهاست در صحرای عرفات، خودمان را در صحرای عرفات ببینیم که کفن پوش داریم با خدا عجز و لابه میکنیم....

آدمیت احتیاج به عرفه دارد، توبه احتیاج به عرفه دارد. در حقیقت یک ویژگی خاص دارد. به خصوص با حضور حضرت صاحب الامر عصر و الزمان که حضورشان بی‌تعارف آنجا حس میشود. فقط شما نمیدانید که کجا هستند. ولی اینکه در این صحرا هستند قطعی است و حس میشود.

لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقَنَّدُونِ اگر سرزنش نکنید، بوی یوسف آنجا میاید. در روایت دارد که **يشهد الموسم**. حضرت در موسم عرفات هستند و میبینید شما حضرت را. این در روایت هست. این روایت مهمی است.

خیلی از این روایت هست که **يفقد الناس امامهم** مردم امامشان را ازدست میدهند **فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ** و لا يَرُونَهُ / او همه اینها میبینند، آنها نمیبینند در واقع میبینند ولی نمیشناسند حضرت را.

آیات قران طوری است که اصلا احرام که بسته میشود (انسان) خودش را در عرفات میبیند. چون که عرض کردیم الان که حج اکبر با احرام برای عرفات شروع میشود که حاجی ها ان شالله از همین هشتم شروع میکنند و دیگر خودشان را می‌رسانند به صحرای عرفات.

فکر بکنید چندین هزار (نذر) دارند این را میگویند و میروند. عجیب است عجیب است تا کسی نرفته است حج نمیفهمد! این آیه ۱۹۷ و ۱۹۸ را ببینید. در آیه ۱۹۷ **الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ** اینها را که در بحث احرام گفتیم و **مَا تَفَعَّلُوا مِنْ حَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ** تا به اینجا میرسد انگار شما در عرفاتی. دیگر شما را در عرفات میبیند. به صورتیکه میگوید **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ** که دارد کوچ از عرفات را به سمت مُزْدَلِفَه یا در حقیقت مشعر دارد میگوید (که ان شاءالله در موقف بعدی باید به آن برسیم) .

فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ یعنی عرفات فرض شده است در آیات قران منتها دقت کنید به دوتا نکته: اولاً من سر احرام هم عرض کردم. احرام به شما شان میدهد که اگر میخواهی با خدا معارفه کنی عملاً باید از این پیرایهها بیرون بیایی. کسی که خودش را به زرد و سرخ دنیا وصل کرده است، از ماشین و خانه و از این چیزها، این عملاً معارفه‌ای با خدا نمیتواند بکند. معارفه با خدا یعنی کفن، یعنی بی پیرایه. ببینید ماها مثل بچه های غیر ممیزی هستیم که دیدید در این مهمانیها و اینها با یک شکلات با یک اسباب بازی (که به او) میرسد کل مهمانی را رها میکنند، اصلاً هدف مهمانی را رها میکنند صاحب خانه را رها میکنند، میروند دنبال اسباب بازی.

ببینید این طبع بشر است. طبع بشر اینگونه است که به سمت پستی میل میکند. اینکه کسی فکر کند من با حضور تا خرتناق در بحث های دنیایی میتوانم معارفه کنم و معرفت الهی کسب کنم ! این دارد به خلاصه ترکستان میروند. آن چیز که واقعیت دارد، پیغمبر خدا، امیرالمومنین، همه ائمه می گویند پرهیز از زخارف حلال دنیا حتی.

باید اندکی از دنیا (برداشت)، آن هم بخاطر اینکه انسان را مشغول نکند، وگرنه کسی اگر فکر کرده است با ویلای آنچنانی و پُست آنچنانی و با پریدن بر روی دنیا (تکالب علی الدنيا)، از همین زرق و برق ها (بخواهد به خدا برسد، خیر)، ما انسانها طبعمان طبع درستی نیست. شما حتما در مجالس عروسی بودید که یک عده‌ای حرفهای درشت درشت و گنده گنده میزدند (به اصطلاح با کلاس و با شخصیت بودند) . بعد میگویند بفرمایید سر میز شام. چرا طبع انقدر پست شد که وقتی میرسد سر میز غذا؛ زله را میریزد تو بستنی و میریزد در باقالی پلو. اصلاً وقتی غذاش رو میاورد کنار میز که بخورد، آدم تعجب میکند که چرا؟

چرا باید اینگونه باشد که انقدر تکالب علی الدنيا برای رسیدن به یک اندکی از یک دنیا باید باشد . برای چی اصلاً این کارها ؟ یک نکته ای در این آیه وجود دارد که **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ** یک مطلبی من هم در سوره نساء عرض کردم و هم در سوره نور مجدداً عرض میکنم. در بحث رزق هم یادم هست که یک نکته ای سر این قضیه گفتیم. آن نکته این است که یک باکسی خدا دارد به نام باکس فضل. این در دعا درمیآید. در کنار عمل که اجر دارد برای خودش، عمل اجر دارد، کسانی که صاحب کارند صاحب عملند اجر میروند. _ اما یک چیز دیگر وجود دارد که این اجر نیست این فضل است. این عدل نیست این فضل است. مثل این میماند که یک سلطانی که یک عده خدم و حشم دارند برایش کار میکنند بدو دارند کار میکنند. حتماً مزد اینها را میدهد حتماً تحویلشان میگیرد، و بعد ببیند یک کسی سر گذاشته است روی دیوارهای های دارد گریه میکند.

خب این سلطان نگاه میکند ببیند چرا دارد اینطور گریه میکند. این یک نسبت عاشقانه با او میگیرد و یک دریای دیگری به جوش میآید به نام دریای فضل نه دریای عدل نه دریای اجر. این را چندتا آیه برایش ببینیم، چندتا روایت ببینیم، دعا کارش این است. مسالت کارش این است.

او (انسان موحد) خودش را مواجه میکند با دریای فضل. اگر در عرفات مهمترین کار دعا کردن است، وقوف کردن و دعا کردن. دعا کردن بلدی میخواهد. همانطور که عمل بلدی میخواهد؛ گدایی هم بلدی میخواهد. باید بلد باشد که چطور گدایی کند و ما مفتخریم که ادعیه‌ای داریم که به ما یاد دادند که چطور گدایی کنیم . چه بگوییم؟ گدا چطور دلبری میکند؟ این همان چیزی است که اهل سنت ندارند و ما همینطوری این گنجی است که در کنارمان هست، گنج دعا .

شما این چند آیه را ببینید در این چندتا آیه عرضم را عرض میکنم. سوره نساء آیه ۳۲ صفحه ۸۳ : **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ** خلاصه آرزوهای این چنینی نکنید که بخواهید آن چیزهایی که خدا در برتری های مادی و دنیوی (به کسان دیگری) داده تمنا نکنید. که خدا مرد و زن را با اختلافاتی به صورت مکمل خلق کرده است. اینها را نروید در کار تمنا و ... **لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا** **وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ** این مربوط به اکتساب است **وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ** از فضل بخواهید .

یعنی یک بحث داریم که بحث اجر و اکتساب است که شما اهل عملید. این یک موردی است که فقط به کسانی میدهند که اهل دعا هستند. دعاهایی که عاشقانه اند. اهل گدایی اند. گدایی بلدند. الان شما بروید در خیابان بخواهید گدایی کنید بلد نیستید. ولی یک سری گدای حرفه‌ای هستند بلدند. هم شب جمعه را میشناسند هم ماشینهای خوب را می‌شناسند. هم میدانند کی باید چکار بکنند و چه بخواهد. همه اینها را چه بگوید. آقا اینها بلدی میخواهد. زمان لازم دارد، آدم خودش را میخواهد. خیلی خوب است انسان در کنار نگاهی که به

عمل دینی خودش دارد که من باید فلان عمل را انجام دهم، حالا این کار را برای انقلاب انجام بدهم و همه این بساط، در کنار همه این بساط، به فکر عبادت و دعا و ارتباط با خدا باشد،

سوره نساء آیه ۱۷۳: قَاتِلُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ / کسانی که ایمان میاورند و عمل صالح انجام میدهند فَيُؤْفِقِيهِمْ أَجْرَهُمْ تا اینجا میشود اجر، وَتَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ این را از فضل اضافه میکند.

یک چیزی هست مال فضل است. حالا ممکن است بگویید از کجا میگویید این مربوط به دعاست؟ یعنی دعا این کار را میکند، گدایی این کار را میکند؟ حالا به شما روایت نشان میدهم. اصلاً اینکه در عرفات به شما گفته است که تَتَّبِعُوا فَضْلاً مِّنْ رَبِّكُمْ فضل بطلبید. یعنی بنشین دعا کن. بنشین عاشقی کن. اینجا جای عمل و این چیزها نیست. اینجا عمل نمیکنند، اینجا عاشقی میکنند. و این همان چیزی است که دولتمردان ما خیلی وقتها در معادلاتشان حساب نمیکنند و نمیگویند.

شما الان نگاه نکنید، الان ببینید همه کاندیداها حرفهایی که میزنند اصلاً بوی انقلاب اسلامی نمیدهد، شما میتوانی این حرفها را یک کشور دیگری همین حرفها را بزنی. اقتصاد را اینطور بکنی. فضای مجازی را آنطور باید کنترل بکنیم و... اینها که گفتمان انقلاب اسلامی نیست! سوره مبارکه توبه آیه ۲۸ را نگاه بکنید يٰۤاَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا میگوید اگر این نسبت برائتی را ما با اینها برقرار بکنیم؛ سرمایه گذار خارجی چه میشود؟ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً أَكْرَهْتُمْ فَرَقًا فَغَنِّمُوا میگوید اگر شما از فقر میترسید فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ اینجا اگر خدا بخواهد شما از فضل بی نیاز میکند.

بله در محاسبات شما کم میآوری. در محاسبات فکر میکنی چطور (می شود) که بی نیاز شد. اما در فضل بی نیاز میکند. این نکته بسیار مهمی است. که شما در حقیقت دارید نان فضل را میخورید و بر اساس منطق دینی از بخش اجر استفاده نمیکنی از بخش فضل استفاده میکنی. از بخش بغیر حساب استفاده میکنی.

آیه ۳۸ سوره نور لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَزِرُكُم مِّنْ يُسَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ / خیلی مهم است که خدا اجرشان میدهد وَتَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَزِرُكُم مِّنْ يُسَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ / خدا هرکسی را که بخواهد به غیر حساب به او میدهد.

این همان نکته فضل است که در دعاها در میاید. سر به دیوار درمیاید. با اشک و لابه در میاید. با منطق گدایی در میاید. در وجود انسان با منطق گدایی درمیاید. اگر کسی فکر کرده است که بدون دعا بدون عجز و لابه (می تواند به خدا برسد اشتباه است) اصلاً در عرفات باید این را برای خودتان پایه گذاری کند. فقط این نیست که من بایستم نماز را بخوانم، کارهای دینیم را بکنم، کارهای انقلابیم را بکنم، این کارها را می کنم ولی گدایی نمیکنم. نه، یک بخشی برای گدایی است. روزیهای مادی و معنوی و فلان و ... در عنوانهای عاشقانه گدایی درمیاید. اینها در فضل درمیاید در عدل در نمیاید، در اجر در نمیاید.

جلد ۹۰ بحار صفحه ۳۰۲. این روایت را به گوش جان بسپارید. لتسالن الله او ليقبضن عليكم / یا از خدا میخواهی یا من قبض میکنم... یعنی مشتم را بسته میگیرم... یعنی یا گدایی میکنی یا من اینگونه مشتم را میگیرم. ان لله عبادا برای خدا بندگانی است فاعطيتهم عمل میکنند اجر میگیرند و آخرین یسالونه الصادقین فاعطيتهم یک عده دیگر دارند که صادقین؛ اهل دعا و مسالت و گدایند؛ فاعطيتهم خدا به آنها میدهد ثم يجمعهم في الجنة بعد ان ها را در بهشت جمع میکند فيقول الذين عملوا ان کسانی که اهل عمل بودند ربنا عملنا فاعطيتنا خدایا ما عمل کردیم به ما دادی فیما اعطيت هولاء برای چه به اینها دادی؟ اینها که اهل عمل نبودند؟ فيقول عبادی اعطيتكم اجورکم و لم التکم من اعمالکم شيئاً / بندگان من شما در حقیقت اجورتان را بهتان دادم و کم هم نگذاشتم شما عمل کردید و اجر هم گرفتید و من کم هم نگذاشتم و سالی هولاء فاعطيتهم و هو فضلی اوتیه من اشاء / ببینید و دادم بهشون چیزهایی که میخواهم. اینها مال خودم است.

کسانی که خیلی پول دارند. اینها اصلاً وقتی حقوق کارمندها و اینها را میدهند اصلاً دلشان برنمیدارد. اینها دیگر باید پول پاشی بکنند. این پول پاشیها که چقدر بلد است خودش را لوس بکند، چقدر نزدیک میکند. خدا دوست دارد بدهد همینطوری. فقط نگاه به عمل نمیکنند. این بحث زائل کردن بحث عمل نیست ها. ایین بحث را حالا در بحث ریاضت عشق فنا میکنیم. ولی این بحث مال ترغیب به این است که شما ضمن اینکه عمل انجام میدهی، اینجور نباشد که بگویی خدا من اینکار را کردم و اینکار را کردم و اینجوری کردم. اینطور باشد میگوید اجورهم. اجورشان بهشان دادیم. فیوفیهم اجورهم. نه چقدر خودت را خاک مال میکنی، چقدر بی تاب میکنی، به تعبیری چقدر لوس بازی درمیآوری. چقدر گدایی میکنی. اینها برای خودش یک دریای دیگری؛ یک باکس دیگری و یک جعبه دیگری را برای خودش باز میکند که آنجا اصلاً فضای بغیر حسابی است. آنجا فضای بی حسابی است. آنجا دیگر به منطق در نمیاید. چقدر داری تو با خدا معارفه میکنی. این سرجای خودش در آنجا محفوظ است. با فضل برخورد کردن. فضل خدا را به جوش آوردن. محرک برای عمل بیشتر هم میشود. ولی فضل را به جوش آوردن. لذا این دعاها انصافاً از دست نباید بیفتند. یعنی مناجات شعبانیه، عرفه، ابوحمزه فرازهایش را

آدم بلد باشد شی بلند میشود. یا دائم الفضل علی البریه، فضل. این را روی خودتان بماند! عنوان فضل را. ببینید از این بحث فضل چی درمیاید برای آدم .

بگذارید چندتا روایت دیگر بخوانم: میسر ابن عبدالعزیز میگوید امام صادق به من گفتند یا مسیر ادع ولا تقل إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ / دعا کن و نگو به هر حال خدا یک تقدیری دارد. إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنَزَلَةٌ لِّبِرِّهِمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مُخِيبٌ لِلْمُفْسِدِينَ / فقط این را با گدایی میشود رفت با عمل نمیشود رفت. ! وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مُبْتَئِرُ / اگر بنده دهانش را ببندد و نخواهد و گدایی نکند/ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا چیزی به او داده نمیشود فَسَلْ تُعْطَ بخواه که به تو عطا شود إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابِ بُقْرَعٍ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ هیچ بابی نیست که کوبیده شود مگر اینکه یوشکُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ در معرض این قرار بگیرد که در باز شود. به هر جهت در خدا را اگر کسی بزند محکم بزند؛ مکرر بزند یوشکُ این در دری باشد که باز میشود يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ/ این را دست کم نگیرید. در عرفات پایه گذاری کنید برای خودتان این نکته را.

در روایت هست که یدخل الجنة رجلان كانا يعملان عملا واحدا / دو نفر در بهشت وارد میشوند که عمل واحدی دارند؛ فیری أحدهما صاحبه فوکه/ یکی میبیند آن یکی خیلی بالاتر است. فيقول يا رب بما اعطيتهم كان عملها واحدا / چرا به او دادی وقتی عمل واحد است؟ فيقول الله تبارك وتعالى: سألتني ولم تسألني/ او گدایی کرد و تو نکردی ؛ ثم قال: سلوا الله وأجزلوا فإنه لا يتعاضم شيء، از خدا گدایی بکنید فراوان برای او چیزی بزرگ نیست، هر چه میخواهید با مسالت بخواهید. او خودش شما را تحریک میکند به سمت گدایی. عمل، عمل باید انجام شود اما عمل بی مسالت، عمل بی گدایی، عمل بی شب؛ عمل بدون گریه ؛ عمل بدون بکاء. این اعمال اعمالی است که باعث میشوند در در و دیوار برویم

یک روایت درباره کسانی که حاجیند در عرفاتند إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمُؤَقِّعِينَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ وَ أَعْظَمَ النَّاسِ جُزْمًا / وَ أَعْظَمَ النَّاسِ جُزْمًا کیست؟ یعنی چه کسی از همه جرمش بیشتر است مِنْ أَهْلِ عَرَفَاتِ الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُعْفَرْ لَهُ/ یعنی از عرفات بیاید بیرون و فکر کند که خدا او را نبخشیده است. این أَعْظَمَ النَّاسِ جُزْمًا است. یعنی کسی که خودش را رسانده باشد به صحرای عرفات و آنجا دعا کرده باشد و تصورش این باشد که خدا من را نبخشیده است.

این أَعْظَمَ النَّاسِ جُزْمًا است. یعنی این نفهمیده کجاست کلا. اینجا پخش و پلا و پول پاشیهای خداست. لذا هم دعا بکنید؛ هم دارد که کسی که بَظَهَرَ الْغَيْبِ برای برادر دینی اش دعا میکند او؛ يَدْرُ الرَّزْقِ کسی اگر برای برادران دینی اش دعا کند این رزقش راه می افتد و برای همین است که در روایت دارد که مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُوْرَةِ / هیچ آبادی نیست که یک نفری وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مثل الان جمع ما که الحمدلله مومنین و مومنانی داریم که در جمعمان حاضرند و ان شاءالله فردا وارد صحرای عرفات میشوند. کنار جبل الرحمة وقوف میکنند و دعا میکنند إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ تِلْكَ الْكُوْرَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ / خدا آن آبادی را بخاطر اینهایی که در عرفات هستند میبخشد و مَا مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ ذَلِكَ الْبَيْتِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ / خدا آن افراد را میبخشد، خانوادههایشان را میبخشد، اهل قریهشان را میبخشد. _ خلاصه ما روی حاجیهایی که در جمع هستند حساب کردهایم _

یک روایتی هم نوشته بودم سر بحث اینکه احرام بی پیرایگی میاورد؛ لازم است شخص این پیرایهها را از خودش جدا کند برای معارفه با خدا. در همین حدیث معراج خدا به پیامبر میگوید: یا أحمد، إحدَرُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ / مواظب باش شبیه این بچه ها نباشی که وقتیکه نظر کرد به این سبز و زرد دنیا ؛ احبه ؛ هی محبت خرج میکند و دوست دارد، اصلا مهمانی را ول میکند، این بچه ها بی تاب میشوند بی طاقت میشوند، میروند سراغ شکلاتها و إِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْخَلْوِ وَالْحَامِضِ اغْتَرَّ بِهِ / وقتی یک چیزی از ترش و شیرین دنیا، لواشکهای دنیا بهشان رسید دهندشان آب میفتد. دیدید بعضی اوقات بعضی ها لواشک میخورند جلوی آدم، آدم دهندش آب می افتد! این نگاه میکند خودش را در معرض این لواشکها میبیند، حالا این لواشکها برای یک نفر لهو لعب دنیا است، برای یک نفر زینت است، برای یک نفر تفاخر است، برای یک نفر پست است ، برای یک نفر پول است. خودش را تا میتواند از این چیزها دور نگه دارد. بله یک جاهایی وظیفه اقتضا میکند (وارد شود) و واقعا همانطور که طرف خودش را پرهیز میدهد؛ یکجایی هم وظیفه اقتضا میکند، خدا کمک میدهد به او که وظیفه اش را انجام دهد. اما نکته اصلی این است که گفته اند که شبیه بچه، بچه بازی در دنیا درنیار. شما آمدی یک هشتاد سال مهمانی هست، یک صاحبخانه ای دارد، از این مهمانی بیرون میروی و اینکه یکهو می مشغول زرد و سرخ دنیا، طلا جمع بکنند... دلار چند است... آن ماشین چی بود... از این مزخرفات. بعد یکهو سوت پایان دنیا را میزند ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد. بعدش تمام دنیایش را گذاشته سر حرص و جوش برای دنیا. در صورتیکه اینجا یک مزرعه ای بود باید یک اتفاقی میفتاد برای شخص باید استعداد مرگ پیدا میکرد، باید وظایف دینی اش را انجام میداد، باید برای آن طرف کار میکرد و و از این بحث

خلاصه موقفی به نام موقف عرفات با اینکه از یک روز از نیم روز هم کمتر است از ظهر روز عرفه شروع میشود تا غروب روز عرفه؛ ولی یک چیزی است برای خودش عرفات.

اصلاً گفته اند الحج عرفه/ حج را بخواهید بچلانید میشود همین عرفه و شناختها و شناختهایی که انسان در بهترین موقعیت و بهترین فرصت در بهترین زمان، در محل توبه آدم و همه انبیا، اینجا دیگر آخرش است. در اینجا میبیند که آن حرفهای ابی عبدالله در اینجا گفته میشود. آن دعای عرفه ابی عبدالله در این مکان است. در هر جایی آدم هر حرفی را نمیزند. این حرفهای بلند برای اینجاست. حالا ان شالله اگر شد فردا موقف مزدلفه را مزدلفه همان مشعر است در عرض میکنم. که آن هم برای خودش یک هنگامه ای است. اصلاً دستوراتش و اینکه محشر است واقعا. شبیه محشر است انگار واقعا یک سری از قبر بلند شده اند. انگار از قبر بلند شده اند. حالا ان شالله خوش بهتان بگذرد استفاده بکنید واقعا استفاده بکنید عزیز استفاده بکنید، دعا کنید ما را هم دعا کنید همین که رفتید به نمایندگی از ما. اگر حضرت را دیدید و شناختید که سلام ما را هم برسانید. اگر دیدید و شناختید هم این را بدانید و به خودتان بگویید که اینجا یشهد الموسم است. اینجا حضرت هست. اینجا در دعاهای شما حضرت با شما هم کلام است.